

نامه‌های بهمن محصل به احمد رضا احمدی

نوم. ۱۳ آذر ۱۳۹۲

میزم احمدی

ایه دارم خوب خوش باشی، با فضا ده. از نفس
تدبیر خوشی که می آید در خواب «دست را آستین کرده بود ولی کسوفش
تو سبب آرامش من نه که به دوستی به نگرین است!» صحنی مگر
به ندرت به سرم میزنند. بر شک لطف دلم با من چه و دوستی که به
هیب در خواب «خوشی داده بود» چه آید آب بر آب بر فتم ناراحتی
نداشت. برداشتم اینکند آب برای برد و تکس تو به پوره بود.
تا زل ندارد. همیشه چون بری در باد زنده می بودم. خلافت
به آب رسیده است...

عجب زبید در این ادا فریاد که ماه به ماه به اسیر انبار
من زبید میزنند که: «خواب ترا از بیه ایتم!»
اولین بار در حدود در ماه میس، عنایت نمیدی کی بعضی
به پیر خالین مادم. ساعت ۵ به وقت دین کسر الیه تو نزد که: «دین
دخترم آتدیا. خواب دید: ارواح نه نشسته مان جمع بودند و نزل
منفر شده بود!»

امروز صبح ساعت ۸ به وقت روز برادم فریدون
منی کرد برای احوال پرس. در صحبت با فانش نمیدم کدش
مادر بزرگم را با من به خواب دیده بود و من از مادر بزرگم بخواج
که دعا کنه! امیامت میهن تو زبید نزدی!
فرد به حالت تکب و ای پاک است در تعریفش از

۲

قدت ما دریا قبل از قد من فارح .

من نسبت به خواب محققم و بارز به اینده محاسبت
 ارواح مذمتی تمام تا کنون مراد این آشرب سه پانزده استه اند .
 روزی که این محاسبت کم شود من - آخر سوز خرد در سیه هام . شیب
 این خواب - اهلته ارس است تا خرد را برای - محققه رسیدن آگاه کنم ،
 وید دورس و فاطمه سی روزی است نه شده و یاد « وقت خواب محاسبه »
 مراد و جبران نا آگاه که نه زنده می کند و چون زنده گاشی می بینی - چون
 بر عصبی تیرید - پر از دلهره است ، روی ، شگوش ، رویت - بنفردا
 من سنی از تقیر عاجزم او چو آد برای لطیعی کردن ، زبان ،
 در این طبیعت ، بایه زبان است رات رات رات دست و سنی شگوش
 پس بایه ، چون همیشه ، در هر لحظه زنده می کنم و از زنده آید پس از
 فتم این نامه - خواب خوشه و سنیاری که پس از آن خوابم کشیده ، نه است
 بر من - به محط ام آگاه با شمر . همیشه دشنه نه زنده می کردم و شیب
 دشمنی با من از این سنی آید که خدا استنه چون من ؛ شنه دل نتوانسته
 چه آد با تمام سنی - بنه ان آب سنی است .
 کتیر چه بیدم ، که در این سنی ، چون در آبی ، دور سیدم ،
 بر من مانشه و سردار موش ، ما آزار بیهامه و این سه نه هب بهبود ،
 - سبب سرانگشتن از سنی و هکسی و آد سزاده - سیکر شده
 تا بهر تیرست به ترن بیت دکنم راه پیده آکنند ترس از روحی !
 (در ترن پیش بیگانه بیگانه و سفسس سیکر شده و در برانه مرده نه
 و سینه و سنی قبل و فعال سنی کرده) رتاش دولت برای پاک

بنده اشمن رئیس جردن و وزیر باغبان و وقتی خانم سوزید چون
 به عینک آخرین که دیور و پلور و النینو برای نمازش
 کردی که از روشی می سرد! به این تیکو بنده دعاقت!
 تریه بیچاره دیده ام دل میخوام بازبازم و بیشتره بینم
 و شت به سیریس فردر نیست این که من با هم که به آرزو در سید است
 آیمونه که شت به عینس فردر نیست دیوار برین بودم.
 در زمان نیت خلیج و وقت که سبت سبزه نرم، تله و نرم
 را از هم پوشیده اما تا چه راه کرده بودم، جز نداشت کردن - جاره ای
 نداشتیم. از میان کار با تا جبهه ای است که در آن کودکی به
 بی هم آمریکا، ساوان بلل و اردیای متعه میب شد. کبوتری و
 فردس به راه دارد. به که دکان اردو زودا پیشکش کرده ام.
 چه که زنده نمه اهنگه جود و زندگی نمه اهنگه کرد آری یک بره به آنچه
 کتاب امروزه بوده است نشانی.

برایم بنویس. بمنم که کتاب تازه ای را
 برایم بنویس. پس از خواندنش برای او جان، برادرزاده ام
 خدایم زشت د. او نیز شعر می نویسد. ترا می بوم. تمام من برای
 تهنوت نموده است.
 آدرسن من است:

دوستانه
 بهن محمد

VIA CASSIA n° 1280. Sc.D. mt. 11
 00189 ROMA - ITALIA

تاریخ: ۳ - آذر ۱۹۹۱

ذکر الهی

چواری؟ پس از سالها است را نسیم و صلا
برای من فرستاد. تا جبرایت بودم. سال پیش از آقای سعید و
کتابها را که به اینها بود در چند روز نزدین استانی و
ناره تا گفتند را فرستاد بودم. همراه با است. تا اینکه
آقای سعید را من بن داد. با او توسط آقای طاهری
آشنا شدم. تا هم احوال من پرسید.

هفته پیش ملاقاتی برایت فرستادم و انار
نبردگان را فرستادم. نبردش باش. نیلا فرستاد است.
دردنی و حرف زدن بینیم. حرف بس بد ما ملا و کتبه!!
را زودنه. چه قدرش این کیفیت و احوال از آب در آید که
سایه سال ادا - نه اهدا است. همه دهکده با تکلیف
اینها و در قیاس تمام فنده با ناست و دستشان با زینت
بد ازیم به است پرویز دراز. از قرار در این دنیا تنها من
هستم که بیایم به هم.

بسیار از آن تهرانی که در دوره به که کینه نه را با
عمر شروع شده بود. کمرش را بکن. که سایه سال اسلام
نیست به وقت در چه جا، بردن به داری این شبی به آسان
چشم دفت و در آن فوت رفته و شنیده دیدم.
ریا زین به هیب نگار. آرداره از دریا با کتبه شد در دریا

Ionzo از نام آنت. نام در ولایتها
اسطخر در ادالتیر. به مار که نخبی با او چه لاف کتبت

اولا (دند آب) سلفیتیم. وی نیز دفتن جران وزین
بود. امروزه این شهر کرده است. رودها نام الهه دارنه
ماهانه دارد و در زین نه آسید هفت. زن هفت
بزرگه و تهرانی کن به کتبتا نقل شاد کنه. آرداره
رود آلوده است. آب طعم ترس دارد. ز هفت آب
شده است. من که شاداره و تا بین تاریخ این تاریخ هفتم

فلسفہ نیرنگ دکا دینیم نقدا برای دست هستی و شکر زینت
دوست چون گاوی که شکر غروب نیالہ . جز این
هیچ بی بی باں حق نہ تا طبعی «سبب آدمی» است
بانی خانه است .

نہ ایم در آئی با پہ پیروز . این - نہ نقدا آری -
نہ سبب نیست ، کمتر خراب و استراخ آدراس . آری با
روحیه ای کہ دور من توام بر ارباب باغ دل سیکند راغ .
دو نرسب زیتن در تن شروع نہ کہ از در ولایت بیرون آمدن .
تو ای بر ایچا نہ سی پتہ نہ بود و بہ - نہ دشمن بہل نہ .
دلم بنده اهد بینیمت . بر ان ای ای ! - پہل استیج
نیت . خود نیرس موجود است . بیانہ بیطو ہوا ایی کہ
آہن ہا - از توار - بیکار نہ ان دولت کفایت بہ ہد .
بر پتہ تہ قہریم کار نہ ای ای ای .

کسی را پیدا نہ ارم کہ احوال برستم ، جز ارباب نصیبی - کہ
نہا کہ اش - و افین قہرمان کہ در نا کش ہا ترین چہارم
با بزمین بود و فکش کش ہا ترین را دانست .

نہ ایم است . وجودش نہ نیت و غم ز بود . این نامہ را با
نہ دخیس و نوسیم کہ ہدیہ ن دوست . در لا وقت
تہب مصائب ہا سن مہدی داد .

این نامہ را رونقہ از مہلہ ن ہ این (دایجان)
بیت نہا کہ آگہ طعن نہ بر نہ . بر ارم بوس . اللہ آ
بیت نہا ت را پیدا در د! این ہیچ نہ نہ کار من نہ .
نہ بر ہراہ این نامہ - برایت پتہ نہ نری کہ یکم نہ نہم .
سلاہان برای تو دہست . دقت نہ را ای بوم .

سبب
نہن کسہ